

تحلیل موانع نهادی توسعه اقتصادی در استان آذربایجان شرقی با استفاده از روش داده بنیاد*

جعفر ابراهیمی^۱

مصطفی ازکیا^۲

صمد رسول‌زاده اقدام^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۹/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۸/۵

چکیده

هدفی که در تحقیق حاضر مدنظر بوده است: دستیابی به مدلی نظری برای تبیین نحوه اثرگذاری متغیرهای نهادی کلیدی و شرایط علی، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای دگرگونی تاثیرگذار بر توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی با استفاده از منطق روش نظریه داده بنیاد. به همین منظور اطلاعات مربوط به روش نظریه داده بنیاد به روش مصاحبه عمیق و با مشارکت ۱۲ نفر از کارشناسان و خبرگان امر که به صورت گلوله برفی انتخاب شدند گردآوری گردید. نتایج روش نظریه داده بنیاد نشان داد عواملی از قبیل فقدان انگیزه توسعه، فقدان اعتماد، دخالت‌گری دولت، بوروکراسی زاید، فساد اداری، عدم شفافیت، عدم حمایت نهادهای بین‌المللی، فقدان نظارت، تعارض دولت و حاکمیت از جمله موانع نهادی توسعه در شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، نهادگرایی، سرمایه اجتماعی، روش نظریه داده بنیاد.

* این مقاله از پایان‌نامه دکتری تخصصی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل نهادی با تأکید بر شبکه‌های زادگاهی در توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی (مقایسه شهرستان‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته)» استخراج شده است.

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: ebrahimi_aukh@yahoo.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: azkia_mostafa@yahoo.com

E-mail: samad1356@gmail.com

۳. دانشیار گروه مطالعات اجتماعی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

در دهه ۱۹۸۰ بود که با افول اندیشه‌های نئوکلاسیکی اقتصاد، اقتصاد نهادگرا مطرح شد. به نظر می‌رسد دشواری‌های حاصل از کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا با رویکرد نئوکلاسیک، یکی از زمینه‌های اجتماعی بروز اندیشه نهادگرایی باشد. در زمان بین جنگ‌های داخلی تا جنگ جهانی اول، شرایط زندگی نیروی کار تحت کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری وخیم و فاصله فقیر و غنی بسیار شدید شده بود. در این دوران، برای نیل به تغییرات اجتماعی دو روش مهم و متفاوت مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. نخستین روش مبتنی بر تجدید سازمان جامعه از طریق روش‌های سوسیالیستی بود؛ روش دوم بر آن بود تا تغییرات اجتماعی در نظام سرمایه‌داری را از راه اصلاحات اجتماعی پدید آورد. در این روش هدف آن بود که شرایط موجود را از طریق دخالت دولت در اقتصاد اصلاح کند. با اعمال برنامه‌های اصلاحات اقتصادی امکان حفظ سرمایه‌داری از طریق بهبود شرایط زندگی برای طبقات کم درآمد فراهم کند و این دقیقاً پیشنهاد اقتصاددانان پیرو "مکتب نهادی" یا "نهادیون" را تشکیل می‌دهد (والن، ۱۹۹۶). برخلاف الگوی نئوکلاسیک رشد که تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورها را ناشی از عوامل اقتصادی نظیر تفاوت در سرمایه فیزیکی و انسانی و بهره‌وری می‌دانستند، در نظر اقتصاددانان نهادگرا تفاوت در انباشت سرمایه و بهره‌وری خود در عواملی ریشه دارد که ساختار نهادی آن کشور معرفی می‌کنند. به طوری که علت اصلی پایین بودن سطح درآمد سرانه در کشورهای توسعه نیافته را کمبود سرمایه و نیروی کار متخصص نمی‌دانند بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد و انباشت سرمایه را عامل اصلی آن می‌دانند. نهادگرایان، ضمن تأکید بر آن که روش‌شناسی سنتی اقتصاد، قادر به تبیین و توضیح وجوه مختلف ساز و کار اقتصادی نیست، توجه خود را بر بررسی استقرایی وجوه نهادینه اقتصادها متمرکز نمودند (همان).

با توجه به تئوری و مفهوم «قطب رشد» که در قبل از انقلاب در برنامه‌های عمران توسعه در قالب شش برنامه کلان اقتصادی اجرا شد؛ استان آذربایجان شرقی نیز به مرکزیت قطب صنعتی تبریز در صنایع ماشین‌سازی، کشت غلات، پنبه، تولیدات دامی و خدمات بازرگانی، از طرفی به نوعی تقسیم کار مناسب بر اساس قابلیت‌های طبیعی و موقعیت جغرافیایی خود دست یافته است و از طرف دیگر عدم شناخت کامل قابلیت استان منجر به کاهش نقش آن در تقسیم کار ملی شده است. علاوه بر آن در درون استان نیز پیوندها بین مراکز اصلی و کانون‌های توسعه منسجم نبوده و ضعف شبکه‌های ارتباطی و ضعف نظام سلسله مراتبی بین آن‌ها باعث ضعف سازمان یافتگی درونی فضاهای توسعه‌ای و حاشیه‌ای شدن بخش وسیعی از استان شده است (سند تدبیر و توسعه استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۴).

ملاحظه شاخص‌های استان آذربایجان شرقی نیز در ابعاد مختلف توسعه نشانگر وضعیتی همانند سطح کل کشور است. بررسی و واکاوی عمیق‌تر این شاخص‌ها حاکی از این است که هر چند این استان در گذشته موقعیت قابل توجهی در اقتصاد ملی داشته ولی به تدریج نقش پیرامونی به خود گرفته و از

کریدور توسعه به حاشیه رانده شده است. در عین حال غالب بودن کشاورزی دیم و سنتی در سطح استان و به ویژه شکل گیری بخش صنعت به طور متمرکز در جوار شهر تبریز و انتشار محدود سرریز آن فقط در حاشیه غربی دریاچه ارومیه موجب توزیع نامتعادل و نامتوازن فعالیت اقتصادی در فضای استان و شکل گیری نظامی متمرکز گردیده است. به طوری که ۷۰ درصد جمعیت و فعالیت اقتصادی در ۳۰ درصد پهنه استان استقرار یافته و مناطق شرقی استان دچار فقر بوده و جمعیت آن نیز در حال مهاجرت به مرکز استان و یا مرکز کشور می باشد (همان).

در تحقیق حاضر، با استفاده از منطق روش تئوری داده بنیاد سعی شده، نحوه اثرگذاری متغیرهای نهادی کلیدی و شرایط علی، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای دگرگونی تاثیرگذار بر توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی و تطبیق شرایط نهادی توسعه با رویکرد اقتصاد نهادگرا مورد کنکاش قرار گرفته است.

لذا اهدافی که در تحقیق حاضر دنبال می کنیم عبارتست از:

- مدل سازی و تدوین نظریه منسجم در خصوص موانع نهادی در توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی.

- نقش نهادهای اقتصادی در توسعه اقتصادی شهرستان توسعه یافته در مقایسه با شهرستان توسعه نیافته از منظر روش نظریه بنیانی چیست؟

تعریف مفهومی توسعه اقتصادی

باید بین دو مفهوم «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» تمایز قایل شد. رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالی که توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی» به تعبیر ساده عبارتست از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت ها (به خاطر تورم) و استهلاک تجهیزات و کالاهای سرمایه ای را نیز از آن کسر نمود.

منابع مختلف رشد اقتصادی عبارتند از: افزایش به کارگیری نهادهای (افزایش سرمایه یا نیروی کار)، افزایش کارایی اقتصاد (افزایش بهره‌وری عوامل تولید)، و به کارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد.

«توسعه اقتصادی» عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. بعلاوه می توان گفت

ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه به دلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد. توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد: اول افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کنی فقر)، و دوم ایجاد اشتغال، که هر دوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است. نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالی که در کشورهای عقب‌مانده، بیشتر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

از نظر تودارو توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق می‌باشد (تودارو، ۱۳۶۴: ۱۳۵). در شاخص‌های اقتصادی، میزان توان شهرستان در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی باید در راستای افزایش درآمد سرانه شهروندان ایجاد شود و فرصت‌های اشتغال رشد یابد و تعداد و نوع مهارت‌ها متناسب با رشد نیروی کار در شهر افزایش یابد (رحیمی، ۲۰۰۴: ۱۶).

ارتباط نهادهای توسعه‌زا با توسعه اقتصادی

رول و تالبوت^۱ (۲۰۰۳)، با وارد کردن ۱۴ متغیر نهادی به معادله رگرسیونی و حذف متغیرهایی که ارتباط معناداری به لحاظ آماری نشان نمی‌دادند در نهایت به ۹ متغیر معنی‌دار در تبیین سطوح متفاوت درآمد سرانه ملی از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ رسیدند که این ۹ متغیر عبارت بودند از: حقوق مالکیت، فعالیت بازار سیاه (به عنوان فرار از قواعد) و آیین‌نامه‌ها ارتباط بسیار قوی با درآمد سرانه داشته‌اند. متغیر اول رابطه مثبت و دو متغیر دوم ارتباط منفی داشته‌اند. هم‌چنین متغیرهای حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی، و آزادی انتشارات از جمله متغیرهایی هستند که همبستگی مثبت بالایی با متغیر درآمد سرانه ملی داشته‌اند. در مطالعه آن‌ها ارتباط ضعیف اما معنی‌داری بین هزینه‌های دولت (مثبت) و تورم و موانع تجارت (منفی) نیز دیده شدند.

مطالعه رول و تالبوت هم‌چنین بیانگر یک معماری دیگر است: بسیاری از این متغیرها نهاد محسوب نمی‌شوند. برای مثال حقوق مالکیت ایمن پیامد و نتیجه وجود برخی از نهادهای دیگر از قبیل هنجارهای قرارداد، فرایض دینی، سنت‌های تاریخی، قوانین و دادگستری‌ها، و قوانینی که مانع از دست‌اندازی‌های دولتی می‌شوند، می‌باشند (کیفر و شیرلی، ۲۰۰۰). متغیرهای دیگر بیانگر شرایط اقتصادی - اجتماعی، چند پارگی‌های قومی یا نتیجه سیاست‌های اقتصادی هستند از قبیل تورم، موانع تجارت و بازار سیاه. این

شرایط و سیاست‌ها اغلب به جای نهادها گذاشته می‌شوند. به عنوان مثال موانع تجارت سیاست‌های دولتی ضعیفی گذاشته می‌شود که احتمالاً از ضعف نهادهای جلوگیری کننده از فساد ناشی می‌شوند (رول و تالبوت، ۲۰۰۳).

حتی زمانی که این متغیرها را به طور مسامحه‌آمیزی بتوان در زمره نهادها قرار داد معمای دیگری شکل خواهد گرفت: نوعاً متغیرهای نهادی مترکم هستند. بسیاری از نهادهای خاص در متغیرهایی نظیر آزادی‌های مدنی احاطه شده‌اند متغیرهایی از قبیل آزادی انتخاب سیاسی، انجمن‌ها، بیان، اطلاعات، خلوت خصوصی، مالکیت و نیز هنجارهای اعتماد و تعصب از این قبیل‌اند. شاخص‌های کیفیت نهادی اغلب از جمع نمرات ذهنی قانون‌مندی، کارایی و درستکاری نظام بروکراسی، و قواعد و مشوق‌های حکومت برای محافظت از حق مالکیت ساخته می‌شود.

رودریک^۱ (۲۰۰۰)، عنوان می‌کند نظر به این که اندیشمندان نمی‌توانند مشخص سازند کدام یک از نهادها دارای اهمیت هستند، دموکراسی موثرترین روش برای بسیج دانش بومی در مورد نحوه توسعه بهتر نهادها است. در بسیاری از تحقیقات گذشته تنها ارتباط مبهمی بین دموکراسی و رشد اقتصادی به دست آمده است. این ابهام احتمالاً از این مساله ناشی می‌شود که دموکراسی ممکن است اشکال مختلفی به خود بگیرد؛ کارکرد دموکراسی بستگی به این دارد که آن دموکراسی از نوع پارلمانی باشد یا جمهوری، دارای سیستم تک مجلسی باشد یا دو مجلسی، دارای نمایندگی تناسبی باشد یا این که برنده انتخابات همه چیز را در اختیار بگیرد، یا دارای محدوده زمانی بلند مدت یا کوتاه مدت برای رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس باشد. این پیچیدگی زمانی بیشتر می‌شود که بخواهیم کشورها را با یکدیگر مقایسه کنیم. هم‌چنین سنجش ما زمانی دچار پیچیدگی مضاعفی خواهد شد که قوانین تصویب شده در عمل مورد استفاده قرار نگیرند، چیزی که در کشورهای در حال توسعه به وفور مشاهده می‌گردد.

فیروزآبادی و ایمانی جاجرمی (۱۳۸۵)، در مطالعه خود با عنوان «سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی، اقتصادی در کلانشهر تهران» برای سنجش توسعه اقتصادی و اجتماعی از شاخص‌های نرخ اشتغال، نسبت شاغلین به کل، هزینه ناخالص خانوار، اشتغال زنان و نرخ رشد خانوار استفاده کرده بودند. هم - چنین برای سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی از شاخص‌های آگاهی و توجه به امور اجتماعی، سیاسی و عمومی مشارکت اجتماعی رسمی، غیر رسمی خیریه‌ای، مذهبی، همیارانه و اعتماد عمومی و نهادی استفاده کرده بودند. در این مطالعه که از روش پیمایش استفاده شده است جامعه آماری جمعیت شانزده سال به بالای شهر تهران و حجم نمونه ۱۷۵۹ نفر از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده بودند.

یافته‌های این محققان نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی مناطق و توسعه اقتصادی و اجتماعی آن منطقه رابطه معناداری وجود دارد. هم‌چنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در مناطق توسعه

یافته‌تر شهری مشارکت رسمی، غیر رسمی همیارانه، آگاهی و اعتماد عمومی بیشتر است و در مناطق توسعه یافته‌تر میزان مشارکت غیر رسمی مذهبی کمتر است و بین اعتماد نهادی، مشارکت غیر رسمی خیریه‌ای و توسعه اقتصادی اجتماعی مناطق هیچ نوع رابطه‌ای مشاهده نشده است و در همه مناطق یکسان بوده است.

غفاری (۱۳۷۹)، در رساله دکترای خود با عنوان تبیین عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی به عنوان مکانیزمی در توسعه روستایی ایران نشان داده است: موانع شکل‌گیری سطوح خرد (مانند: خودتکایی، فردگرایی، بیگانگی اجتماعی و ...) میانی (مانند: رضایت از دولت، امکانات توسعه روستاها و ...) و کلان مشارکت اجتماعی (مانند: دیوانسالاری، تمرکزگرایی و ...) با مشارکت اجتماعی - اقتصادی روستائیان شهر کاشان (به عنوان متغیر وابسته) ارتباط معناداری دارد.

«مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی» موضوع تحقیقی است که توسط فیروزآبادی، حسینی و قاسمی (۱۳۸۹)، صورت گرفته است. طبق یافته‌های این محققین و با سنجش شاخص‌های سیزده‌گانه توسعه اجتماعی استان یزد بیشترین و استان کهگیلویه و بویر احمد کمترین سطح توسعه اجتماعی را داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بین میزان توسعه اجتماعی و برخی عناصر سرمایه اجتماعی شامل اعتماد خصوصی و اعتماد عمومی رابطه معنی‌دار و معکوسی وجود دارد. هم‌چنین بین توسعه اجتماعی و برخی دیگر از عناصر سرمایه اجتماعی شامل: شبکه روابط درون گروهی، مشارکت‌های رسمی، مشارکت‌های غیر رسمی و اعتماد نهادی رابطه معناداری وجود ندارد.

قضاوی (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و آنتروپی اقتصادی» عنوان می‌کند که تغییرات آنتروپی اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته دارای روند نزولی و در بیشتر موارد با مقادیر منفی همراه است (یعنی آنتروپی با نرخ رو به رشدی در حال کاهش یا نظم سیستم در حال افزایش است)، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، دارای روند صعودی است (یعنی آنتروپی با نرخ روبه رشدی در حال افزایش یا در قالب یک نظم سیستم در حال کاهش است) پس مدل به دست آمده برای کشور ایران در دوره زمانی ۱۳۸۳-۱۳۶۸ در قالب یک روش سری زمانی و برای ۲۵ کشور منتخب برای سال ۲۰۰۶ با روش داده‌های مقطعی برآورد و آزمون شده است. نتایج حاصل، نشان دهنده وجود رابطه منفی بین نرخ رشد سرمایه اجتماعی و تغییرات آنتروپی اقتصادی است. یعنی با افزایش سرمایه اجتماعی، آنتروپی اقتصادی یا بی‌نظمی نظام سیاسی و اقتصادی و یا هرزروی انرژی در کل سیستم کاهش می‌یابد.

فولی و ادواردز (۲۰۱۴)، در مروری که بر ۴۵ تحقیقی که توسط محققان در رشته‌های مختلف صورت گرفته است معتقدند که در تعدادی از این تحقیقات سرمایه اجتماعی به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شده که بر روی برخی دستاوردها مانند رشد اقتصادی در سطح ملی تاثیر می‌گذارد.

تحلیل جامعه‌شناختی نهادی^۱ از توسعه

تحلیل جامعه‌شناختی نهادی از توسعه، نظریه‌ای سنجیده در بررسی توسعه نیافتگی می‌باشد. این نظریه به طور مشخص ارزش‌های اجتماعی (غیر اقتصادی) را به ارزش‌های اقتصادی (سود) پیوند می‌زند. نورمن جاکوبز اشاره می‌کند که در تحلیل رشد و توسعه و عمل، تاکید بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، ساختاری و نهادی ضرورت دارد. به گفته جاکوبز عمل اقتصادی در جامعه به عنوان یک اولویت، تابعی از ملاحظات غیر اقتصادی مافوق آن است. این ملاحظات از نقطه نظر اقتصادی منطقی نیست و از این رو، مانع توسعه عمل اقتصادی منطقی در جامعه می‌شود. این ملاحظات غیر اقتصادی، اگر چه بیشتر نوعاً سیاسی هستند، اما بر اساس این تحلیل شاید بهتر باشد، این ملاحظات را به عنوان ارزش‌ها، تعهدات بسیار اساسی و غالب و یا اهداف نهفته در ورای نهادهای مختلف از قبیل: قدرت سیاسی، اقتصاد، کار، قشربندی اجتماعی، مذهب و ... جستجو کرد (علمداری، ۱۳۸۷: ۴۷). او معتقد است که تمام جوامع آسیایی مشکلات مشابهی در توسعه ندارند، ولی این جوامع دارای ویژگی‌های تاریخی مشترکی هستند که از سیستم پاتریمونیال ریشه می‌گیرد.

رهیافت جامعه‌شناختی نهادی را بایستی در درون دیدگاه نهادگرایی جدید^۲ مطالعه نمود. نهادگرایی جدید دیدگاه جدیدی نیست و در گذشته به شیوه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است اما، در دهه-های اخیر گرایش جدی به آن توسط پژوهشگران علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصادی باعث گردیده است که نهادگرایی به عنوان یک رهیافت برجسته مطرح گردد. برخلاف، تئوری‌های نئوکلاسیک اقتصاد که تاکید بیشتر را بر روی مکانیسم‌های عملکردی بازار قرار می‌دادند، نهادگرایی جدید بر روی ماهیت نهادها و تاثیر آن‌ها متمرکز می‌شود (پالان، ۲۰۰۰: ۱۳۰). در واقع، استدلال اصلی نهادگرایان جدید این است که نهادها بایستی در تحلیل مسائل اجتماعی- سیاسی اهمیت تئوریک خاصی داشته باشند. زیرا، آن‌ها تاثیر مستقلاً بر روی رخدادهای سیاسی- اجتماعی می‌گذارند (لکورس، ۲۰۰۷: ۱۴). اغلب، در درون نهادگرایی جدید، سه حوزه مجزا از هم شامل: نهادگرایی جامعه‌شناختی، انتخاب عقلانی و تاریخی مشاهده می‌گردد که هر کدام از آن‌ها دارای پیش فرض‌های خاص خود می‌باشند.

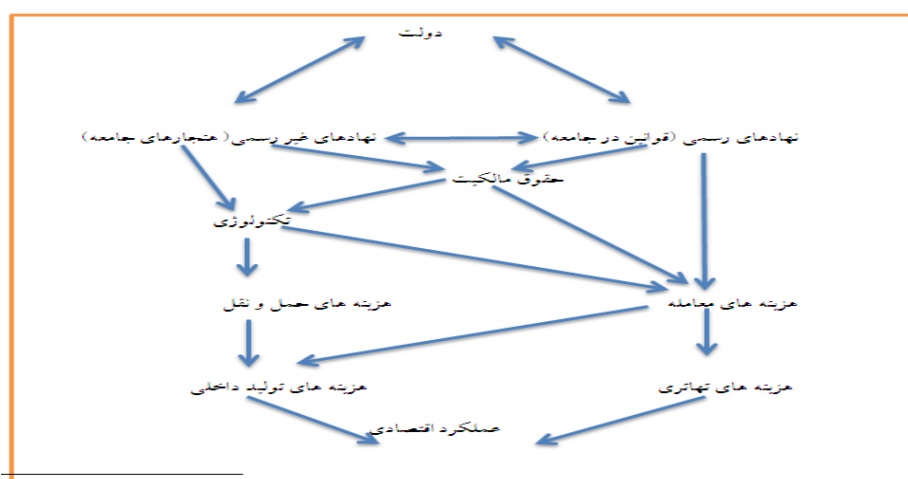
نهاد و نهادگرایی اقتصادی

نهادها، ترتیبات اجتماعی‌ای^۳ هستند که روابط میان افراد و گروه‌های جمعی را تعیین و تنظیم می‌کنند. نهادها قواعد رفتاری‌ای هستند که ابنای بشر وضع کرده‌اند تا به کنش‌های متقابل خود شکل

1. Institutional Sociological Analysis
2. New Institutionalism.
3. Social Arrangements

دهند. این قواعد رفتاری، بر زندگی آدمیان حاکم‌اند و به منزله چهارچوب‌هایی هستند که آدمیان در درون آن دست به انتخاب می‌زنند. در یک کلام نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند. نهادها محدودیت‌های مردم نهادی هستند که تعاملات انسانی را می‌سازند (نورث، ۱۹۹۴)، آن‌ها شامل محدودیت‌های رسمی (قواعد، قوانین، حقوق)، محدودیت‌های غیر رسمی (هنجارهای رفتاری، قراردادها و کدهای قراردادی رفتار) و مشخصات تقویت کننده آن‌ها می‌باشد (همان). بنابراین نهادها ساخته دست بشر هستند نه طبیعت و ساختار انگیزه‌ها را تعیین نموده و تعاملات را شکل می‌بخشد.

آلستون (۲۰۰۸)، زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها را متشکل از هزینه‌های مختلفی می‌داند که نهادهای رسمی و غیررسمی را در تعدیل و کنترل این هزینه‌ها حائز اهمیت می‌داند. وی نقش دولت را در این تعدیل و کنترل دارای اهمیت می‌داند و نیز نقش نهادها را در ساختار و عملکرد دولت‌ها برجسته می‌سازد. در شکل (۱) نگرش آلستون بر هزینه‌های اقتصادی و تاثیر دولت و نهادهای رسمی و غیر رسمی بر این هزینه و اثر آن‌ها بر عملکرد اقتصادی مطرح شده است.



شکل شماره (۱): نقش دولت و نهادها در هزینه‌ها و عملکرد اقتصادی

منبع: آلستون (۲۰۰۸).

داگلاس نورث (۱۹۹۰: ۳)، نهاد را این گونه تعریف می‌کند: "نهادها قواعد بازی در جامعه هستند یا به شکلی رسمی‌تر آن‌ها قید و بندهای ایجاد شده توسط انسان‌ها می‌باشند که تعاملات انسان‌ها را شکل می‌دهند." در این تعریف سه وجه مهم نهفته است: الف) نهادها توسط انسان‌ها ایجاد شده‌اند، پس این عوامل با عواملی که خارج از کنترل انسان می‌باشند نظیر عوامل جغرافیایی فرق دارند.

ب) آن‌ها قواعد بازی هستند که بر رفتار انسان‌ها قید و بند ایجاد می‌کنند.

ج) و بالاخره این که تاثیر اصلی آن‌ها ایجاد انگیزه است.

نورث (۱۹۹۰)، در مورد اهمیت تاریخ و نهاد می‌گوید: «تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به این دلیل است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادی می‌توان فهمید. الحاق نهادها به نظریه اقتصادی و تاریخ اقتصادی، گامی اساسی برای اصلاح نظریه و تاریخ اقتصادی است.»

البته بین نهادها و سازمان‌ها باید تمایز قائل شد. «سازمان‌ها هم مثل نهادها به کنش متقابل انسان‌ها سامان می‌بخشند. درحقیقت وقتی ما هزینه‌هایی را بررسی می‌کنیم که از چارچوب‌های نهادی سر بر می‌آورند، می‌بینیم که این هزینه‌ها فقط محصول چارچوب‌های مزبور نیست، بلکه محصول سازمان‌هایی هم هستند که به تبع آن چارچوب‌ها رشد کرده‌اند» (نورث، ۱۹۹۰). اما سازمان‌ها به طور کلی تشکیلاتی هستند که در چارچوب و بر مبنای نهادها برای بهره‌برداری بهینه از فرصت‌های بالقوه و امکانات در دسترس جهت دستیابی به اهداف و رسالت‌های کما بیش معین به گونه‌ای منسجم و نظام‌مند توسط گروهی از انسان‌ها طراحی و تشکیل شده‌اند. سازمان‌ها درسه هیات سیاسی (مانند احزاب سیاسی، مجلس، انجمن‌های سیاسی)، اقتصادی (مانند بنگاه‌ها، اتحادیه‌های تجاری، مزارع خانوادگی، تعاونی‌ها) و هیات اجتماعی- فرهنگی (مانند خانواده، سازمان‌های مذهبی، باشگاه‌ها، موسسات آموزشی و پژوهشی) قابل تشخیص هستند.

روش‌شناسی

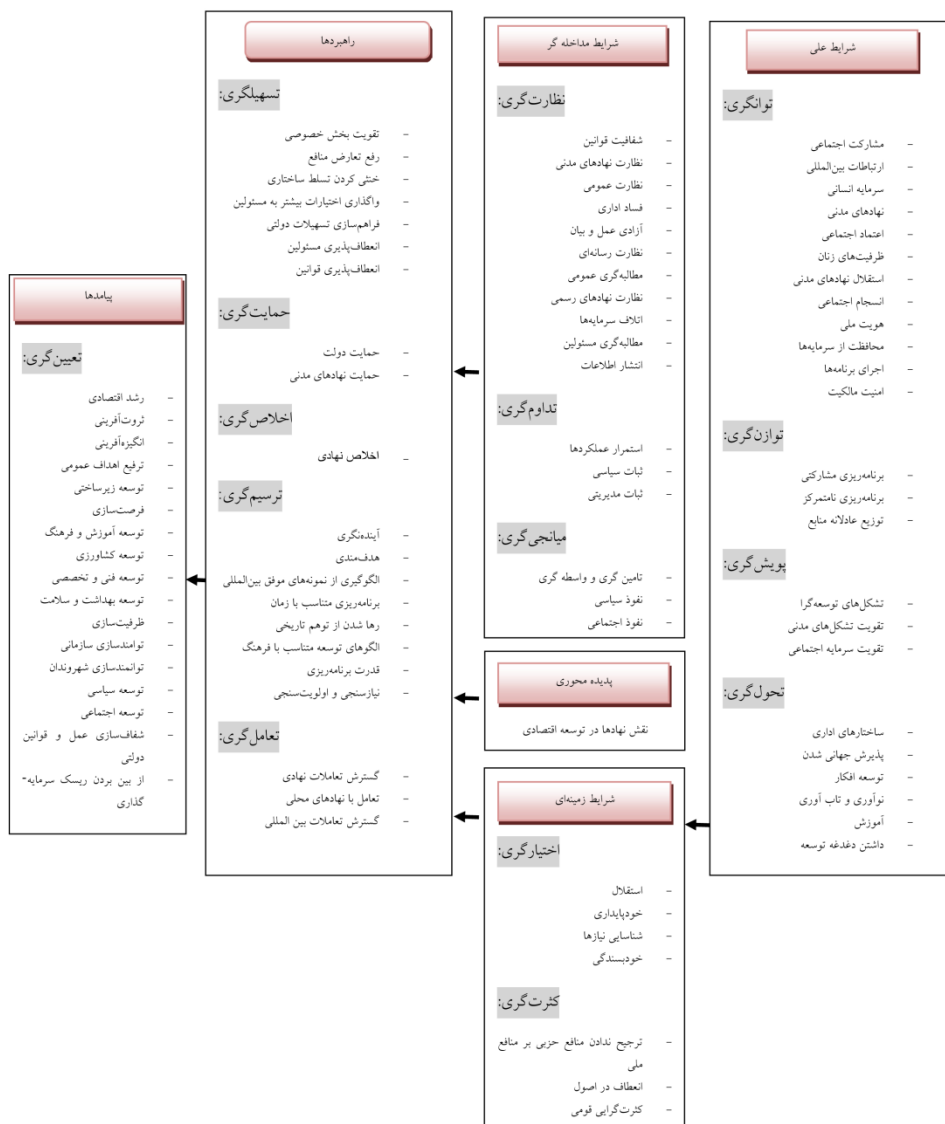
در این پژوهش با استفاده از رویکرد نظریه بنیادی سعی شده است مدلی نظری بر اساس داده‌های زمینه‌ای گردآوری شده از کارشناسان تدوین گردد که در این مدل ارتباطات ساختاری متغیرهای مرتبط با موانع نهادی و نقش آن‌ها در توسعه نشان داده شود. رویکرد غالب در این مرحله نظریه بنیادی بوده و منبع گردآوری اطلاعات مصاحبه با کارشناسان خبره می‌باشد. روش اصلی برای جمع‌آوری داده‌ها در این مطالعه، مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند فردی بود. تمامی مصاحبه‌ها در چندین جلسه متعدد با ساعات طولانی از هر یک از مشارکت‌کنندگان که به طور میانگین ۲/۵ ساعت برای هر جلسه و در مجموع با حدود سی ساعت صرف زمان مصاحبه‌ها ضبط و یادداشت‌برداری شد. در کل، ۱۲ مصاحبه در بین مدیران و کارشناسان ارشد استانداری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی انجام و مورد تحلیل دقیق قرار گرفت. بدین طریق اشباع نظری حاصل گردید.

هم‌چنین در سه فرآیند کدگذاری داده‌ها (باز، محوری و انتخابی) و ارتباط مفهومی متغیرها در کدگذاری محوری از طریق (شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای) پدیده اجتماعی حاصل آید و در نهایت با ارتباط منطقی - انتخابی (قضایا) مفاهیم به تدوین نظری نایل آییم. هر چند همیشه نتایج حاصل از کدگذاری، تحلیل‌ها و مفهوم‌سازی‌های نظریه بنیادی و نهایتاً نظریه-پردازی در این زمینه معتبر نیست؛ اما با توجه به اطمینان حاصل کردن از اشباع شدن داده‌ها، به یقین رسیدیم که داده‌های جمع‌آوری شده در این پژوهش از پایه‌های تجربی قوی‌ای برخوردار هستند. بنابراین روایی تحقیق با ارجاع یافته‌ها به داده‌ها تأمین گردید. ارجاع یافته به داده مبین ارتباط منطقی مقولات به دست آمده با مبانی مربوطه و مؤید زمینه داشتن نظریه در بنیاد مربوطه می‌باشد (Creswell, 2012).

پایایی تحقیق هم با ارجاع نتیجه نهایی آن به چهار تن از متخصصین مشارکت‌کننده در آزمون و دو نفر از جامعه‌شناسان خارج از تحقیق تأمین گردید.

یافته‌ها

- مدل پارادایمی نقش موانع نهادی در توسعه شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی
برای ترسیم مدل پارادایمی نقش موانع در توسعه شهرستان‌های استان با استفاده از مفاهیم و زیرمقولاتی که در کدگذاری باز حاصل شده بود مقولات گسترده برچسب‌گذاری شد. ملاک اصلی در کدگذاری مقولات گسترده این بود که بتوان در نهایت آن‌ها را در مدل پارادایمی کدگذاری محوری دسته‌بندی نمود. نتایج این کدگذاری در شکل شماره (۲) نشان داده شده است.



شکل شماره (۲): مدل پارادیمی موانع نهادی توسعه استان

شرایط علی

همان گونه که در شکل شماره (۲) نشان داده شده توسعه اقتصادی در استان نیازمند زمینه‌سازی نهادی به عنوان یک الگوی موثر بر رفتار و انتخاب کنشگران اقتصادی است. این الگو نیازمند وجود «شرایط علی» مناسبی است که منشا حرکت سیستم به سمت توسعه اقتصادی قرار گیرد. برای آمادگی

سیستم جهت دستیابی به توسعه باید توان‌مندی و «توانگری»‌های لازم در درون آن سیستم وجود داشته باشد. در این سیستم باید ظرفیت‌های «مشارکت اجتماعی» مورد استفاده قرار گیرد. هم‌چنین از «سرمایه‌های انسانی» و توانایی و دانش آن‌ها برای بسیج توانایی‌ها و کاربست آن‌ها باید استفاده نمود. در جوامع توسعه یافته «نهادهای مدنی» به عنوان رابط ملت و دولت نقش بسیار مهمی در هماهنگی نیروهای سیاسی و اجتماعی و هم‌افزایی قدرت آن‌ها ایفا می‌کنند. وجود «اعتماد اجتماعی» به عنوان یکی از مبنایی‌ترین عناصر سرمایه اجتماعی می‌تواند در ایجاد «انسجام اجتماعی» و استفاده از توان و ظرفیت‌های مختلف جامعه بسیار موثر باشد. استفاده از «ظرفیت‌های زنان» به عنوان نیمی از جمعیت جامعه را نیز نمی‌توان انکار نمود. به ویژه این که در دنیای مدرن به واسطه رشد و تحول فکری و اجتماعی که صورت گرفته است زنان توانسته‌اند خود را به عنوان نیروی فعال و رشد‌یابنده مطرح سازند. در یک اجتماع توسعه یافته «نهادهای مدنی مستقل» نقش بسیار مهمی در نظارت و بسترسازی و اجرای پروژه‌ها و طرح‌های توسعه ایفا می‌کنند. استقلال نهادی می‌تواند توان و ظرفیت‌های عمل و کنشگری آن‌ها را دوچندان سازد. «هویت ملی» یکی از عناصر اصلی ایجاد انگیزه و دغدغه‌های توسعه است که هر کس را می‌تواند برای توسعه جامعه خود مصمم سازد. برای رسیدن به توسعه باید از سرمایه‌های مختلف جامعه محافظت نمود و در سیستم باید توان و قدرت لازم برای «اجرای برنامه‌ها» وجود داشته باشد. هم‌چنین یک اصل مهم نهادی در توسعه تضمن «امنیت مالکیت» است که می‌تواند اشتیاق و انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری بیشتر کند.

برای آغاز جریان توسعه علاوه بر توانگری باید در سیستم عنصر «توازن‌گری» هم وجود داشته باشد. توسعه زمانی پایدار خواهد ماند که هم در «برنامه‌ریزی» و هم «توزیع منابع» توازن لازم برقرار باشد. برنامه‌ریزی «تمرکزگرا» و عدم توجه به نیاز و خواسته‌های گروه‌های خاصی از جامعه می‌تواند تولید نابرابری و عدم رضایت کند که سمی است برای توسعه.

لازمه استفاده از امتیازات و ظرفیت‌های اجتماعی برای رسیدن به توسعه اقتصادی وجود زمینه‌های لازم برای تولید و تقویت «پویایی» اجتماعی است. پویایی به معنای نهادینه کردن و غلبان بخشیدن به ظرفیت‌های اجتماعی و مدنی جامعه برای تامین اهداف توسعه است. این امر متضمن توسعه و تقویت «تشکل‌های مدنی و توسعه‌گرا» و توجه ویژه به «سرمایه اجتماعی» است.

طبیعی است که قدم گذاشتن در مسیر توسعه نیازمند ایجاد برخی تحولات و تغییرات در حوزه‌های مختلف اجتماعی به ویژه تحول در افکار است. در پژوهش حاضر نشان داده شد که وجود ساختارهای اداری معیوب و فرسایشی یکی از موانع اصلی ایجاد کسب و کارها و کارآفرینی است. بنابراین «تحول اداری» یکی از ضرورت‌های مهم علی‌برای شروع توسعه است. در جهان کنونی به دلیل آمیختگی برنامه‌ها و سیاست‌ها با ضروریات و مقتضیات جهانی هر جامعه ناگزیر از پذیرش هنجارهای جهانی و تبعیت از سیاست‌های جهانی است. بنابراین «پذیرش جهانی شدن» یکی از آن تحولات مهمی است که

می‌تواند ما را به سمت توسعه رهنمون سازد. «توسعه افکار» به عنوان یکی از عوامل زیربنایی توسعه خیلی مهم است. اروپا هم توسعه خود را از رنسانس فکری آغاز نمود. بنابراین تحول فکری و ایجاد تغییرات اساسی در باورها و نگرش‌ها می‌تواند انگیزه لازم را برای توسعه فراهم سازد. باتوجه به این که در مسیر توسعه جوامع ممکن است موانع و حوادث مختلفی وجود داشته باشد، بنابراین در سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی باید ظرفیت‌های لازم برای «تاب‌آوری» و کشف افق‌های جدید برای گذر از آن شرایط سخت و ایجاد نظمی نوین وجود داشته باشد. «آموزش» پایه تحولات علمی و رشد دانش است که یکی از لوازم اصلی توسعه محسوب می‌شود. توجه به نهادهای آموزشی و به ویژه اهمیت دادن به برنامه‌ها و محتوای آموزشی توسعه‌گرا و فرهنگ‌ساز برای تسریع در دستیابی به اهداف توسعه بسیار حائز اهمیت است. وجود انسان‌های دغدغه‌مند و مسئولین توسعه‌طلب یکی دیگر از شرایط علی لازم برای توسعه دانسته شده است.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر شرایطی هستند که راهبردها از آن‌ها متأثر می‌شوند. این شرایط را مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی و واسط تشکیل می‌دهند. شرایط مداخله‌گر، شرایط ساختاری هستند که مداخله سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و صبغه علی و عمومی دارند. در هر جریان توسعه‌ای شرایط مختلفی در جهت تسریع یا تعویق توسعه اتفاق می‌افتد. این شرایط همان فاکتورها و عوامل موثری هستند که می‌توانند با همراهی کردن شرایط علی در مسیر توسعه اختلال یا گشایشی ایجاد کنند. یکی از مقوله‌های «مداخله‌گر» که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است، «نظارت‌گری» است. نظارت‌گری به معنای کنترل و ارزیابی مداوم قوانین، چهارچوب‌ها و برنامه‌های توسعه است تا آن‌ها بتوانند مسیر درست را بیمایند. یکی از مهم‌ترین ملزومات «نظارت‌گری» وجود «شفافیت در قوانین» است. هر چه قدر قوانین اداری و سازمانی شفاف باشند امکان نظارت بر فرایندها و شیوه‌های عمل کنشگران حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بیشتر خواهد بود. هم چنین وجود شفافیت در قوانین امکان «فساد اداری» را نیز کاهش خواهد داد. «نظارت‌های عمومی» که از جانب گروه‌های مختلف مردمی و در قالب‌های مختلفی انجام می‌شود و «نظارت نهادی» از جمله موارد دیگری است که می‌تواند امکان شفاف‌سازی را افزایش داده و زمینه نظارت‌ها را بیشتر می‌کند. هم چنین وجود آزادی‌های مختلف مدنی از قبیل «آزادی بیان» و «آزادی مطبوعات و رسانه‌ها» از دیگر شروط دست-یابی به موفقیت نهادی در نظارت بر جریان توسعه است. حس «مطالبه‌گری» هم از جانب مردم و هم از جانب مسئولین می‌تواند اصل مهمی در پیگیری و نظارت بر امور و جلوگیری از سوء استفاده و فساد قلمداد شود. در سیستم‌های نظارت باید توجه کافی به عدم «اتلاف سرمایه‌ها»ی جامعه وجود داشته باشد. هم چنین «انتشار اطلاعات» به شکل عمومی و دستیابی همگان به جریان آزاد اطلاعاتی شرط

ضروری نظارت در امر توسعه می‌باشد که می‌تواند در فرایند توسعه مداخله ایجاد کند. «تهادهای رسمی» دولتی از قبیل قوه قضاییه، قوه مقننه و بازرسی و حراست‌ها نیز باید کنترل و نظارت لازم را بر فرایندهای توسعه داشته باشند.

یکی دیگر از لازمه‌های توسعه که می‌تواند نقش مداخله‌ای و میانجیگری مهمی داشته باشد «تداوم-گری» است. بدیهی است که جریان توسعه یک امر زمانبر و دیربازده است. در برنامه‌ریزی‌های توسعه معمولاً فواصل زمانی ۵ ساله، ده ساله یا بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. بدیهی است تغییر مداوم «سیاست-ها» و «مدیران» بسیاری از طرح‌های توسعه را عقیم ساخته و مانع از استمرار آن‌ها می‌شود. به ویژه به دلیل عدم وجود تفکر سیستمی در مدیران و پای‌بندی آن‌ها به اصول و معیارهای حزبی و گروهی سبب می‌شود که بسیاری از پروژه‌ها با وجود صرف هزینه‌های هنگفت نیمه‌کاره می‌مانند که این موضوع هم سرمایه‌ها را هدر می‌دهد و هم دسترسی به اهداف توسعه را ناممکن می‌سازد.

«میانجی‌گری» و بهره‌گیری از نفوذ اقتصادی و سیاسی یکی دیگر از عوامل تقویت‌کننده جریان توسعه است که به ویژه در سطوح بین‌المللی و چانه‌زنی‌های سیاسی می‌تواند بسیار موثر باشد.

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای بسترهای مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که نهادها در آن شکل می‌گیرند و نمو پیدا می‌کنند. این شرایط فضا و جو لازم را برای کنشگری نهادها فراهم نموده و بسترهای لازم را برای تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آن‌ها فراهم می‌سازند.

«اختیارگری» به معنای وجود قدرت عمل و تصمیم‌گیری بدون اجبار و درنهایت اختیار یکی از بسترهای مهم برای رشد نهادهای مرتبط با توسعه می‌باشد. «استقلال» نهادها می‌تواند ظرفیت‌های چانه‌زنی و تاثیرگذاری آن‌ها را افزون‌تر سازد. نهادهای مستقل نمی‌توانند برای خود اهداف مشخص و شیوه‌های رفتاری منطبق با ارزش‌های خود را پیاده سازند. هم‌چنین نهادها برای «پایداری» باید به عناصر و ظرفیت‌های درونی خود اتکا داشته و دارای «خودبستگی» باشند. آن‌ها باید با توجه به چهارچوب‌های فکری و هنجارهای رسمی و غیر رسمی خود بتوانند نیازها را شناسایی و برای آن‌ها برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهند.

یک جامعه «کثرت‌گرا» مستعد توسعه است. در این جامعه ظرفیت نیروها بدون توجه به تفاوت‌های آن‌ها و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی به رسمیت شناخته می‌شوند. در جامعه کثرت‌گرا تنوع قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی مورد احترام قرار می‌گیرد. در این جامعه «منافع ملی» بر «منافع حزبی و گروهی» ارجحیت دارد و «اصول منعطفی» برای توسعه و برنامه‌ها وجود دارد.

راهبردها

راهبردهای منتج به توسعه در پژوهش حاضر در ۵ دسته «تسهیلگری»، «حمایت‌گری»، «اخلاص-گری»، «ترسیم‌گری» و «تعامل‌گری» طبقه‌بندی شده است.

برای رسیدن به توسعه باید راه همواری وجود داشته باشد و تسهیلات و بسترهای لازم برای راهبری امر توسعه باید وجود داشته باشد. یکی از مواردی که می‌تواند بستر را برای توسعه اقتصادی ایجاد کند و در برنامه‌ریزی‌های راهبردی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد «تقویت بخش خصوصی» است. مشارکت کنندگان در مواردی به دو گانگی ساختار سیاسی ایران تحت عنوان «تعارض منافع» حاکمیت و دولت اشاره کرده‌اند که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های اجرایی و سیاسی موانع زیادی ایجاد کند. خنثی کردن «تسلط ساختاری» به معنای عدم امکان لازم برای کنشگری عاملین اجتماعی یکی دیگر از راهبردهایی است که پیشنهاد شده است. عدم ریسک‌پذیری و نداشتن قدرت عاملیت و تصمیم‌گیری در مدیران و مسئولین بیش از هر چیزی آن‌ها را در برابر ساختارهای خشک و سخت منقطع می‌سازد و قدرت خلاقیت را از آن‌ها سلب می‌کند. از نظر مشارکت کنندگان برای ایجاد تسهیلات بهتر برای توسعه باید در «قوانین» و «مسئولین» انعطاف‌پذیری لازم جهت مواجهه با شرایط مختلف و تصمیم‌گیری‌های متناسب وجود داشته باشد. «تسهیلات دولتی» هم یکی دیگر از لوازم تسهیلگری توسعه می‌باشد که در پژوهش حاضر نیز به آن اشاره شده است.

«حمایت‌گری» یکی دیگر از راهبردهای دست‌یابی به توسعه است که این حمایت‌ها توسط دولت و نهادهای مدنی می‌تواند فراهم شود. از نظر مشارکت کنندگان «اخلاص نهادی» به معنای خدمت‌رسانی خالصانه نهادها نظیر جهاد سازندگی در اوایل انقلاب از جمله راهبردهای مهم برای رسیدن به توسعه است.

«ترسیم‌گری» به معنای ترسیم افق‌های روشن و داشتن برنامه‌ریزی مناسب برای رسیدن به اهداف از جمله راهبردهایی است که می‌تواند در توسعه استان بسیار موثر باشد. «آینده‌نگری»، «هدف‌مندی»، «الگوگیری از نمونه‌های موفق بین‌المللی»، «برنامه‌ریزی متناسب با زمان»، «رها شدن از توهم خود بزرگ‌بینی تاریخی»، «الگوهای توسعه متناسب با فرهنگ»، «قدرت برنامه‌ریزی» و «نیازسنجی و اولویت‌سنجی» مسائل از جمله موضوعاتی است که در ترسیم سیاست‌ها و افق‌های پیش رو باید بدان‌ها توجه نمود.

«تعامل‌گری» به معنای گسترش تعاملات با «نهادهای»، «نهادهای محلی» و «بین‌المللی» راهبرد مناسبی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی، ملی و بین‌المللی برای گسترش دامنه کنشگری و توسعه فرصت‌های اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی محسوب می‌شود.

پیامدها

قدرت «تعیین‌گری» در حوزه‌های مختلفی از قبیل «رشد اقتصادی»، «ثروت‌آفرینی»، «انگیزه‌آفرینی»، «ترفیغ اهداف عمومی»، «توسعه زیرساختی»، «فرصت‌سازی»، «توسعه آموزش و فرهنگ»، «توسعه کشاورزی»، «توسعه فنی و تخصصی»، «توسعه بهداشت و سلامت»، «ظرفیت‌سازی»، «توان‌مهندسی سازمانی»، «توان‌مندسازی شهروندان»، «توسعه سیاسی»، «توسعه اجتماعی» و «شفاف‌سازی عمل و قوانین دولتی» از جمله مهم‌ترین تاثیرات و پیامدهای مرتبط با توسعه شناخته شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بررسی موانع توسعه شهرهای مختلف استان از دیدگاه نهادی بود که برای این منظور سعی شد با استفاده از دانش و تجربه بومی تعدادی از کارشناسان و متخصصین استانی که اطلاعات لازم را در مورد توسعه و پراکندگی آن در استان داشتند با بهره‌گیری از رویکرد نظریه داده بنیاد ابتدا مدل پارادایمی موانع نهادی موثر بر توسعه استان استخراج شود و نتیجه این تحلیل قالب‌بندی ۱۵ متغیر محوری بود در یک مدل پارادایمی ۵ عاملی متشکل از پدیده محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها بود. نتایج این تحلیل نشان داد توانگری نهادها در حوزه‌های مختلف، توزینگری در توزیع امکانات، پوشش‌گرایی در استفاده از پتانسیل‌های مختلف اجتماعی و نهادهای مدنی و تحول‌گری در ساختارهای مختلف اداری، فکری و آموزشی از جمله فقدان این متغیرها در استان به عنوان موانع نهادی موثر بر توسعه اقتصادی استان محسوب می‌شود. برای این که موانع نهادی بتوانند نقش خود را به درستی در امر توسعه ایفا کنند باید زمینه‌های لازم برای کنش آن‌ها فراهم شود که از دو عامل اختیارگری به معنای قدرت عاملیت و تصمیم‌گیری و کثرت‌گری به معنای توجه به تنوعات و تفکرات مختلف به عنوان عوامل زمینه‌ساز توسعه اقتصادی در سایه عوامل نهادی نام برده شده است. از آن جایی که هر جریان رشدی ممکن است با تغییرات و تحولات مختلفی در مسیر حرکت خود مواجه شود لذا مدل پارادایمی توسعه نهادی باید عوامل مداخله‌گر را نیز شناسایی کند که در پژوهش حاضر نظارت‌گری به معنای کنترل نهادهای مختلف رسمی و غیر رسمی بر امر توسعه، تداوم‌گری به معنای داشتن استمرار و ثبات در مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها و میانجیگری به معنای قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی کنشگران توسعه برای تامین ابزارها و امکانات توسعه از جمله این عوامل مداخله‌گر عنوان شده‌اند.

در مدل مذکور راهبردهای تسهیلگری به معنای تسهیل در دستیابی به عناصر و مقتضیات توسعه، حمایت‌گری به عنوان حمایت‌های دولتی و مدنی، اخلاص‌گری به معنای کنش‌های خالصانه، ترسیم‌گری

به منای داشتن برنامه، آینده‌نگری و حرکت هدف‌مند و تعامل‌گری به معنای گسترش تعاملات با نهادهای پیرامونی به عنوان راهبردهای موثر تاثیرگذاری نهادها بر امر توسعه قلمداد شده‌اند.

در نهایت عامل تعیین‌گری به معنای تاثیرگذاری عوامل نهادی بر حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی به عنوان پیامدهای عوامل نهادی بر توسعه قلمداد شده است.

سیستم اقتصادی را می‌توان شامل مجموعه‌ای از نهادها دانست که مبادلاتی در بین آن‌ها و در درون آن‌ها اتفاق می‌افتد. توسعه اقتصادی برای تسهیل تقسیم بیچیده کار و تخصصی کردن فعالیت‌های اقتصادی، به تبادلات چند جانبه نیاز دارد، جایی که سود حاصل از تبادل اقتصادی دارایی‌ها (شامل دارایی‌ها، کالاها، خدمات و دانش) رشد پایدار اقتصادی را به همراه دارد.

مبادلات اقتصادی توسط ساختارهای حاکمیتی نظیر بازارها، شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی متوسط سازمان می‌یابد. اقتصاد نهادگرا ساختار حاکمیتی را در درون نظامی بزرگ‌تر به نام نظام نهادی قرار می‌دهد که می‌تواند کنش‌ها و تصمیمات حاکمیتی را تسهیل کند یا موانعی در مقابل آن ایجاد کند. هر دو سطح یعنی سطح حاکمیتی و سطح نهادی با هدف محافظت از مبادلات اقتصادی وارد عمل می‌شوند.

داگلاس نورث (۱۹۹۰)، نهادها را به عنوان قواعد بازی که در رفتار انسان محدودیت ایجاد می‌کند توصیف می‌کند. نورث و اندیشمندان دیگر در واقع به نقش هنجارها و نیروهای غیر رسمی جامعه اشاره می‌کنند. امروزه پیش‌بینی شده است که همانند دیگر قواعد بازی هنجارهای اجتماعی هم می‌توانند در توسعه اقتصادی و سیاسی نقش داشته و زمینه رفاه فردی و اجتماعی را ایجاد کنند. در واقع شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهند هنجارهای اجتماعی که مشارکت و اعتماد را تشویق می‌کنند می‌توانند اثر مهمی بر رفع موانع کنش‌های جمعی و توسعه اقتصادی داشته باشند. این شواهد اغلب از خاستگاه‌های مختلفی نظیر نظریه‌های نهادگرایی جدید و سرمایه اجتماعی نشات می‌گیرند. وولکاک^۱ (۱۹۹۸)، سرمایه اجتماعی را هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که کنش جمعی را ایجاد می‌کنند. این سرمایه‌ها دارای عناصر ساختی و شناختی است (Uphoff, 1990). بخشی از نظریه سرمایه اجتماعی که آن را به اقتصاد توسعه و به ویژه به موضوع پژوهش حاضر مرتبط می‌سازد اعتماد، نقش انجمن‌های داوطلبانه بر تولید هنجارهای مفید اجتماعی و تأثیر هنجارهای اجتماعی بر تأمین مالی کالاهای عمومی و نقش ناهمگنی‌های اجتماعی در تضعیف آن‌ها است که به عنوان عناصر اصلی توسعه اقتصادی و سیاسی در اقتصاد نهادگرا مطرح شده است. شبکه‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌های داوطلبانه محلی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد هنجارهای مشارکتی مرتبط با توسعه داشته باشند (Putnam, 1993). اعتماد به

عنوان یک اصل مهم در توسعه عنصری است که حاصل شبکه‌های اجتماعی است و در نهادهای رسمی چندان ظرفیتی برای تولید و پرورش آن وجود ندارد.

سرمایه اجتماعی با رویکرد ارتباطی به معنای وجود نهادهای محلی از قبیل باشگاه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های شهروندی است که تراکم و فراوانی چنین تشکلهایی فی‌نفسه به عنوان یک عامل مثبت در رفاه و آسایش جوامع محلی دانسته شده است. از این منظر فقر یعنی «از دست دادن یکدیگر» (Dordick, 1977).

در دیدگاه‌های نوین توسعه هم‌افزایی دولت و جامعه یکی از ارکان توسعه دانسته شده است. وجود هنجارهای همکاری و شبکه‌های تعامل مدنی میان شهروندان می‌تواند توسط آژانس‌های عمومی ایجاد شود و زمینه توسعه را به وجود بیاورد. تقویت متقابل روابط بین دولت‌ها و گروه‌هایی از شهروندان درگیر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. همکاری بین نهادهای دولتی و اجتماعی نه فقط در تولید کالاها و خدمات بلکه در تولید سرمایه اجتماعی نیز موثر است. دولت‌ها بسترهای قانونی موثری را برای تاثیرگذاری سازمان‌ها و نهادهای محلی ایجاد می‌کنند (Nugent, 1993). سهم دولت در سرمایه اجتماعی عمومی و دوردور است. روابط غیر رسمی مولد، مانند مبادله بازار، نیاز به یک فضای اساسی رفتار قاعده-مند دارد. آژانس‌های دولتی فضای لازم را ایجاد می‌کنند اما ارتباط مستقیمی با کنشگران اجتماعی ندارند.

پیشنهادات تحقیق

باتوجه به نتایج پژوهش حاضر پیشنهادات کاربردی جهت تاثیرگذاری بهتر عوامل نهادی توسعه در توسعه استان پیشنهاد می‌شود:

- امر اطلاع رسانی، فرهنگ‌سازی و ترویج عوامل نهادی موثر بر توسعه استان در نتایج این پژوهش، گام اول در بسترسازی توسعه همه‌جانبه استان را مهم می‌نماید.
- شناسایی نمونه‌های موفق استانی، فرا استانی و حتی بین‌المللی و استفاده از تجارب آنها جهت توسعه و ترویج عوامل نهادی توسعه بسیار مهم به نظر می‌رسد.
- عدم دخالت مستقیم دولت و نهادهای دولتی در ایجاد و سازماندهی مشارکت‌های محلی در توسعه محلی.
- ایجاد بسترهای لازم با رفع موانع تولید در مناطق مختلف استان می‌تواند انگیزه لازم را برای ممولین محلی جهت سرمایه‌گذاری در زادگاه خود فراهم سازد.
- استفاده از ظرفیت‌های شبکه‌های مجازی برای انسجام و ایجاد وحدت و همدلی میان مردم محلی برای ترویج و تشویق مشارکت اجتماعی.

-
- ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از شاخص‌های توسعه استان و تحلیل مداوم آن‌ها توسط متخصصین به منظور کشف سیر تحولات توسعه در منطقه و علل و عوامل آن‌ها.
 - ایجاد فرصت‌هایی برای بهره‌مندی از ظرفیت مشاورین سازمانی جهت رفع موانع اداری و سازمانی.
 - ایجاد بسترهای زیرساختی از قبیل گسترش شبکه‌های حمل و نقل و گشایش مسیرهای روستایی، گسترش شبکه‌های گازرسانی، برق‌رسانی و آبرسانی به روستاها و شهرهای کوچک در جهت ترغیب به باز ماندن در محل زندگی.

منابع

- تودارو، مایکل. (۱۳۶۴). **توسعه اقتصادی در جهان سوم**. ترجمه: غلامعلی، فرجادی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی. (۱۳۹۴). **سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی**. تبریز: اختر.
- سرور، رحیم. و رشیدی ابراهیم حصارى، اصغر. (۱۳۹۱). **سنجش میزان توسعه یافتگی ساختارهای اقتصادی- اجتماعی شهرهای استان آذربایجان شرقی، جغرافیا**. ۳۵.
- علمداری، کاظم. (۱۳۸۷). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت**. تهران: نشر توسعه. چاپ پانزدهم.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۷۹). **تبیین عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی به عنوان مکانیزمی در توسعه روستایی ایران**. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- فراستخواه، مسعود. (۱۳۹۵). **روش تحقیق در علوم اجتماعی با تأکید بر گراند تئوری GT**. تهران: انتشارات آگاه.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۸). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. ترجمه: هادی، جلیلی. تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سیداحمد. و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۵). **سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی- اجتماعی در کلانشهر تهران**. **رفاه اجتماعی**. شماره ۲۲۴.
- فیروزآبادی، سیداحمد. حسینی، سیدرسول. و قاسمی، روح‌اله. (۱۳۸۹). **مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی در استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی**. **رفاه اجتماعی**. دوره ۱۰، شماره ۳۷.
- فضاوی، اکرم. (۱۳۹۱). **تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و آنتروپی اقتصادی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ویلیامسون، الیور ای. (۱۳۸۱). **اقتصاد نهادگرایی جدید**. ترجمه: محمود، متوسلی. برنامه و بودجه.
- Alston, L. J. (2008). **The "case" for case studies in new institutional economics**. New Institutional Economics, No.
- Foley, M. W., & Edwards, B. (۲۰۱۴). Is it time to disinvest in social capital?. **Journal of public policy**. Vol. 19, No. 2, P.p: 141-173.
- Keefer, P., & Shirley, M., M. (2000). **Formal versus informal institutions in economic development**. Chapters.
- Lecours, A. (2007). **Basque nationalism and the Spanish state**. The Basque series. Reno University of Nevada Press.
- North, D., C. (1994). Economic performance through time, **The American economic review**, Vol. 84, No. 3, P.p: 359-368.
- North, D. (1990). **Institutions and their consequences for economic performance**. The limits of rationality, P.p: 383-401.
- Palan, R. (2000). A world of their making: an evaluation of the constructivist critique in International Relations, **Review of International Studies**. Vol. 26, No. 4, P.p: 575-598.
- Rodrik, D. (2000). Institutions for high-quality growth: what they are and how to acquire them, **Studies in comparative international development**. Vol. 35, No. 3, P.p: 3-31.

-
- Roll, R., & Talbott, J. (2003). Political freedom, economic liberty, and prosperity. **Journal of Democracy**. Vol. 14, No. 3, P.p: 75-89.
- Wallen, C., J. (1996). **Political Economy for the XXI Century**: contemporary Views on the Trend of Economics. ME Sharpe, New York.

Analysis of Institutional Barriers to Economic Development in East Azerbaijan Province using the data foundation method

Jafar Ebrahimi¹
Mostafa Azkiya²
Samad Rasolzadeh Aghdam³

The purpose of this study was to obtain a theoretical model to explain the effect of key institutional variables and causal conditions, social structures and transformation processes affecting the economic development of East Azerbaijan province using the logic of the data foundation method. For this purpose, information about the method of data foundation theory was collected through in-depth interviews with the participation of 12 experts who were selected as snowballs. The results of the data foundation theory showed that, factors such as lack of development motivation, lack of trust, government intervention, redundant bureaucracy, corruption, lack of transparency, lack of support from international institutions, lack of observation, government conflict and sovereignty are institutional barriers of development in cities of East Azerbaijan province.

Key words: *Economic development, Institutionalism, Social capital, Foundation Theory.*

¹. PhD student of economic and development sociology group, Tehran science and research branch, Islamic Azad University. **E-mail:** ebrahimi_aukh@yahoo.com

². Professor of sociology group of Islamic Azad University, Tehran science and research branch (Corresponding Author). **E-mail:** azkia_mostafa@yahoo.com

³. Associate professor of social studies group, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. **E-mail:** samad1356@gmail.com